

بررسی تاریخ‌نگاری یعقوبی به لحاظ منابع

علی بیات^۱؛ زهره دهقان پور^۲

(دریافت مقاله: ۱۳۹۰/۱۲/۱۴ - پذیرش نهایی: ۱۳۹۱/۰۶/۱۹)

چکیده

بررسی کارنامه تاریخ‌نگاری اسلامی، مطالعه موردی آثار مورخان مسلمان به روش استقرایی را می‌توان فرآیند پیدایش، شکل‌گیری، رشد، توسعه و سرانجام رکود آن را نشان داد. یعقوبی که در قرن سوم هجری می‌زیست از بنیان‌گذاران سنت تاریخ‌نگاری اسلامی در مرحله تدوین جوامع تاریخی در موضوع تاریخ عمومی جهان با رویکرد فرهنگی است. موضوع اصلی این نوشتار شناسایی منابع اطلاعات تاریخ فرهنگ عمومی جهان تا قرن سوم است که مورد استفاده یعقوبی قرار گرفته است و اثبات این فرضیه که او در میان مورخان مسلمان با محوریت بخشیدن به قرآن و تکیه بر عنصر عقل نخستین گام استوار را در ارائه طرح تاریخ‌نگاری جهانی فرهنگ برداشت.

کلید واژه‌ها: تاریخ‌نگاری اسلامی، تاریخ یعقوبی، منابع شفاهی، منابع مکتوب.

مقدمه

تاریخ یعقوبی در زمره نخستین تواریخ عمومی در جهان اسلام است که در آن مؤلف به تاریخ ادیان و اقوام و ملل جهان پرداخته است. شناسایی منابع آن و نقد روش بهره‌گیری مؤلف از آنها موضوع اصلی این نوشتار است. اما قبل از ورود به موضوع اصلی ضروری است سرچشمه‌ها و منابع اطلاعات اولیه و نیز تنوع و تعدد تدریجی آنها که مایه پیدایی دانش تاریخ و تاریخ‌نگاری مسلمانان تا اواسط قرن سوم هجری گردیده است به اجمال بررسی شود تا بتوان به این مسئله پاسخ داد که آیا اثر یعقوبی در زنجیره

۱. استادیار دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران. رایانامه: abayat@ut.ac.ir

۲. دانشجوی دکتری تاریخ و تمدن ملل اسلامی، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه تهران.

تاریخ‌نگاری اسلامی حلقه‌ای مؤثر به شمار می‌رود یا تنها، منبعی مهم در ثبت و ضبط داده‌های تاریخی قبل از اوست.

مشکل بتوان سرچشمه‌ها و منابع اولیه اطلاعات تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی را طی قرن اول تا نیمه نخست قرن سوم هجری، که گوناگون و متعددند به طور دقیق مشخص کرد، زیرا بسیاری از اخبار و روایات مکتوب فاقد سند است و نیز انبوهی از تک‌نگاری‌های تدوین شده در دوره مذکور از میان رفته‌اند. با وجود این می‌توان مواد و منابع اصلی را به لحاظ جنس در چهار دسته زیر برشمرد: ۱- منابع اسلامی مشتمل بر قرآن و سنت ۲- روایات قبیله‌ای ۳- پاره‌ای اسناد و روایات دولت‌های حیره (نک: روزنتال، ۴۱) و یمن (همو، ۲۴، ۳۵-۳۷) ۴- آثار مکتوب و اخبار غیر مکتوب دیگر اقوام و ادیان همچون ایرانیان و مسیحیان. نکته مهم در طرق نقل اطلاعات تاریخی در تاریخ‌نگاری اسلامی طی دوره زمانی مورد بحث این است که این جریان روند و آهنگی ملایم از نقل شفاهی به سوی ثبت مکتوب و ترجمه از زبان‌های غیر عربی به زبان عربی داشت. در این روند، قرن نخست هجری را اساساً باید مرحله نقل شفاهی، قرن دوم تا اوایل قرن سوم را مرحله گردآوری و کتابت دانست و از اواسط قرن سوم هجری به بعد است که تاریخ‌نگاری اسلامی به تدریج وارد مرحله تالیف و تدوین در اشکال و انواع موضوعات تاریخی گردید یعنی مرحله ای که یعقوبی از طلایه‌داران برجسته آن بود. گفتنی است که ترجمه متون و آثار تاریخی و غیر تاریخی نیز از اوایل قرن دوم تا اواخر قرن سوم هجری صورت گرفت و در دسترس مورخان و اندیشمندان مسلمان قرار گرفته بود.

الف. انواع منابع تاریخ یعقوبی

در منبع‌شناسی تاریخ یعقوبی به دو جنبه باید توجه داشت: اول منابع مورد استفاده و دوم محتویات و موضوعات. پیداست که این دو هم پوشانی بسیار زیادی باهم دارند، زیرا بحث از منابع مورد استفاده یعقوبی، محتویات و موضوعات مطرح شده در اثرش را نیز آشکار می‌سازد.

در نگاه کلی می‌توان منابع تاریخ یعقوبی را به قرار زیر تقسیم کرد: ۱- منابع مکتوب اعم از قرآن، کتب مقدس و منابع دینی یهودیان و نصارا، منابع عربی و اسلامی، اسناد؛ ۲- منابع نامشخص؛ ۳- منابع غیر مکتوب و شفاهی (اعم از شنیده‌ها و مشاهدات). و به لحاظ محتوا: ۱- تاریخ و فرهنگ اقوام و ملل و ادیان؛ ۲- تاریخ اسلام.

متأسفانه مقدمه کتاب اول (جلد اول) تاریخ یعقوبی در دست نیست تا بتوان از منابع مورد استفاده وی در موضوع تاریخ ادیان و فرهنگ اقوام و ملل در پیش از اسلام مطلع شد، حال آنکه شیوه کار یعقوبی در جلد دوم نشان دهنده آن است که شیوه او در تألیف، ابتدا معرفی منابع مورد استفاده بوده است. بنابراین باید با توجه به متن و محتوای کتاب و اشارات مستقیم و غیر مستقیم مؤلف در کتاب اول و بهره گرفتن از مقدمه او در کتاب دوم و استفاده از تحقیق‌ها و پژوهش‌هایی که محققان در این زمینه انجام داده‌اند، به این دو سؤال پاسخ داد که منابع مورد استفاده یعقوبی در این کتاب چه بوده و دیگر آن که از این منابع چگونه سود جسته است.

۱. منابع مکتوب

۱-۱. متون دینی یهودی و مسیحی

در کتاب اول، داستان آدم و حوا و فرزندان آنان، داستان نوح، ابراهیم، یعقوب و فرزندان آنان، موسی و پیامبران بنی اسرائیل و فرمانروایانشان همچون داوود و سلیمان و نیز شرح حال عیسی بن مریم و اناجیل چهارگانه آمده است. یعقوبی در نگارش تاریخ ادیان و ملل دیگر که منابع مسلمانان را کافی نمی‌دانست، از جمله در تاریخ مسیحیت و یهود، ابتدا به اناجیل اربعه و آثار یهود مراجعه کرده است از این رو روزنتال معتقد است که درست‌ترین و صحیح‌ترین اطلاعات مربوط به تاریخ مسیحی، یهودی و رومی را می‌توان نزد یعقوبی یافت (روزنتال، ۱۰۹). هوتسما در رابطه با منابع مورد استفاده یعقوبی در باره اسرائیلیان می‌گوید:

"اگر بخواهیم به طور دقیق در مورد تاریخ اسرائیلیان (ابراهیم، اسحاق و یعقوب) مطالعه کرده و دریابیم که منشأ آن چیست، باید به اوتیخیوس^۱ و المکین^۲ و مآخذ مسیحی و کتب سریانی مراجعه کنیم. وی اطلاعات زیادی از خود کتاب مقدس گرفته است، یعنی از کتب مقدس درجه دوم که در مشرق رایج بوده، و هم از ادبیات عرفانی آن زمان که وی بدان زیاد آشنایی داشته است. در این مورد کافی است که گفته شود مهم‌ترین مآخذ او چیست؟ به نظر می‌رسد که مآخذ عمده او

۱. سعیدبن بطریق، پیشوای مسیحیان اسکندریه (د ۹۴۰م).

۲. جرجیس بن عمید (۱۲۰۵-۱۲۷۳م) تاریخ نویس مسیحی ومولف دوکتاب به نام‌های المجموع المبارک و تاریخ المسلمین (نک: معجم لاعلام الشرق والغرب).

کتابی بوده به نام غار گنج‌ها که تاکنون چاپ نشده، اگرچه نام آن در بسیاری از کتب سریانی، عربی و حبشی ضبط شده است... (نک: آیتی، ۱/ سی و یک).

یعقوبی در متن کتاب در بحث از آدم، عبارت "به عقیده اهل کتاب" (تاریخ، ۵/ ۱) و در باره موسی بن عمران عبارت "دانا یان بنی اسرائیل بگویند" (همان، ۱/ ۴۵) را به کار برده است. وی در بحث از پیامبران بنی اسرائیل و پادشاهان پس از موسی از عبارت "به قول بعضی از اهل کتاب" (همان، ۱/ ۴۶) به طور غیرمستقیم به منابع خود اشاره می‌کند. یعقوبی آنجا که از قول برخی به زمان سوار شدن نوح بر کشتی سخن می‌گوید، با عبارت "... اما اهل کتاب این سخن را باور ندارند..." به روایت خود ادامه می‌دهد (همان، ۱۴/۱-۱۵).

بسیاری از اطلاعات و اخبار موجود در کتاب یعقوبی با کتب عهدین مطابقت می‌کند، مترجم فاضل، دکتر آیتی، این مطالب را با مطالب کتاب مقدس مقایسه کرده و موارد شباهت و اختلاف را در پاورقی ترجمه کتاب ارائه کرده است (نک: ۲۳/۱-۱۰۰).

یعقوبی مطالب خود درباره مسیح (ع) را با ولادت او آغاز می‌کند (تاریخ، ۶۸/۱ به بعد). وی در این مبحث به منابع مسیحی از جمله اناجیل چهارگانه: متی، مرقس، لوقا و یوحنا به طور مستقیم استناد و عبارات آنها را به دقت ضبط کرده است (همان، ۶۹/۱). وی در مواردی با عبارت "اصحاب الانجیل" (همان، ۱/ ۶۸) یا "قد وصف الحواریون" (همانجا) به ثبت مطالب خود می‌پردازد. گرچه وی مشخص نمی‌کند که منابع او در این اشارات شفاهی بوده یا آثار کتبی مسیحیان، اما با توجه به استنادات وی به اناجیل اربعه می‌توان یقین کرد که آثار مکتوب و از جمله کتاب مقدس در دسترس او قرار داشته است. وی به مناسبت و در مواردی به برخی آیات قرآن ارجاع می‌دهد (برای نمونه نک: همان، ۵، ۶، ۱۴/۱) و در مواردی به مقایسه بین عقاید مسلمانان و مسیحیان می‌پردازد: "... پیروان انجیل نمی‌گویند که عیسی در گهواره سخن می‌گفت و می‌گویند مریم نامزد مردی به نام یوسف از فرزندان داوود بود..." (همان، ۶۸/۱). یعقوبی در مبحث "پایان کار مسیح" به ذکر اختلاف بین اناجیل اربعه می‌پردازد و غیرمستقیم به نقد آنها می‌پردازد: "... این بود آنچه نویسندگان اناجیل می‌گویند و در همه چیز با یکدیگر اختلاف دارند" (همان، ۷۹/۱) و برای پایان دادن به این اختلافات به قرآن استناد می‌کند (همانجا).

۲-۱. قرآن

در میان منابع مکتوب مورد استفاده یعقوبی، خواه در باره دوره پیش از اسلام و خواه در باره دوره اسلامی، قرآن جایگاه نخست را دارد. موارد استفاده یعقوبی از قرآن فراوان است. وی از ابتدای کتاب خود در داستان آدم و حوا گرچه بیشتر مطالب را از اهل کتاب و کتب مقدس نقل کرده است اما هر جا که لازم دیده آن مطالب را با آیات قرآن مستند کرده است (برای نمونه نک: ۲۲/۱، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۴۸، ۴۸، ۶۸، ۷۹؛ ۲۸/۲، ۵۰، ۵۳، ۱۱۴). در مبحث مسیح عیسی بن مریم در دو مورد پس از ذکر مطالبی، که به احتمال زیاد به نقل از مسیحیان و منابع آنان است، خواننده را به قرآن ارجاع داده است (۶۸/۱، ۷۹). در رابطه با پایان کار مسیح (ع) به عقاید متفاوت اناجیل اربعه و اختلاف و عدم هماهنگی آنها اشاره می‌کند و با ذکر آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره نساء به مقایسه بین آرای مسیحیان و مسلمانان می‌پردازد و بدین گونه به اختلافات پایان می‌دهد: "... وَ مَا قَتَلُوهُ وَ مَا صَلَّبُوهُ وَ لَكِنْ شَبَّهَ لَهُمْ وَ إِنْ الَّذِينَ اِخْتَلَفُوا فِيهِ لَفِي شَكٍّ مِنْهُ مَا لَهُمْ بِهِ مِنْ عِلْمٍ إِلَّا اتِّبَاعَ الظَّنِّ وَ مَا قَتَلُوهُ يَقِينًا بَلْ رَفَعَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ وَ كَانَ اللَّهُ عَزِيزًا حَكِيمًا" (نه کشتند او را و نه به دارش زدند بلکه بر آنها مشتبه شد و آنان در او اختلاف کردند و به شک و تردید گرفتارند و آنها را در علم و یقین جز پیروی گمانی نیست و او را به یقین نکشتند بلکه خدا او را به سوی خود بالا برد) (نک: ۹۷/۱).

یعقوبی در کتاب دوم خود مربوط به تاریخ اسلام، از جمله یادکرد روز انذار (۲۸/۲)؛ واقعه خندق (۵۰/۲)؛ غزوه بنی المصطلق (۵۳/۲) و وفات پیامبر (ص) (۱۱۴/۲) نیز از آیات قرآن بهره گرفته است. وی علاوه بر استناد به قرآن کریم، در موارد متعدد به سخنان پیامبر (ص)، علی (ع) و بزرگان استناد کرده است هرچند منابع مکتوب مورد استفاده وی در این زمینه مشخص نیست (نک: ۲۲۶، ۲۱۵/۱؛ ۸۹، ۵/۲ به بعد).

۳-۱. مکتوبات روایی

مطالعه متن تاریخ یعقوبی و مقایسه آن با منابع مکتوب تاریخی مورخان مسلمان قبل و معاصر یعقوبی نشان می‌دهد که مکتوبات روایی اعم از روایات قبیله ای مربوط به انساب قبایل عرب و روایات مربوط به تاریخ اسلام از عمده منابع او خصوصاً در کتاب دوم یعنی وقایع تاریخ اسلام بوده است. اما به دلیل آنکه یعقوبی در تالیف کتاب خود از روش ترکیبی یعنی مقایسه میان روایات مختلف مربوط به یک واقعه و ترکیب آنها و

سرانجام ارائه در قالب گزارشی واحداستفاده کرده است، فقط در مقدمه کتاب دوم به ذکر کلی یا جمعی منابع روایی خود پرداخته است.

وی در بخش های مربوط به وقایع دوران جاهلیت و انساب عرب و قبایل و طوایف آنان و ملوک کنده و حیره و شام و یمن و کیش های عرب و ... از امثال هشام بن محمد بن سائب کلبی و عیسی بن یزید بن دأب و هیثم بن عدی و مدائنی که از آنان در مقدمه کتاب دوم نام برده، بی شک استفاده کرده است (نک: ۶/۲؛ قس: آیتی، ۱/سی و سه) و در موارد دیگری نیز به نسب شناسان اشاره مستقیم دارد (نک: ۱۵۸/۱؛ ۱۲۲/۲). یعقوبی در مقدمه کتاب دوم که در باره تاریخ اسلام است پس از ذکر اجمالی منابع روایی خود و حمد خدای متعال و درود بر پیامبر و خاندان پاکش و ذکر مطالب کتاب اول؛ از کتاب دوم، مطالب آن و روش ها و اهداف خود سخن می گوید (نک: ۵/۲، ۶). وی ادعان می کند که در این کار از پیشینیان الگو گرفته اما نه کاری تکراری، بلکه هدف خود را در نهایت تواضع علمی، ارائه کاری کامل تر و برکنار از اختلافات موجود در آنها می داند و می گوید: "...این کتاب خود را بر اساس آنچه بزرگان، دانایان و راویان پیشین و علمای سیر و اخبار و تواریخ روایت کرده اند تألیف نمودیم و نظر نداشتیم تا به تنهایی کتابی را تصنیف کنیم و خود را در کاری که دیگران بر ما پیشی گرفته اند به زحمت اندازیم، اما بر آن شدید که گفتارها و روایتها را فراهم سازیم چه آنها را چنان یافتیم که در حدیثها و خبرهای خود و در سالها و عمرها اختلاف کرده برخی فزوده و بعضی کم کرده اند، پس خواستیم آنچه را از هر یک از آنان به ما رسیده است جمع آوری کنیم چه یک نفر به تمام دانش احاطه پیدا نمی کند..." (نک: ۵/۲). وی در ادامه با استناد به احادیثی از امام علی (ع) و سخنانی از بزرگان و حکما در ارزش علم، به مطالب و منابع خود اشاره می کند و از کسانی که مطالب را از آنان روایت کرده است نام می برد: اسحاق بن سلیمان بن علی هاشمی از بزرگان بنی هاشم، ابوالبختری وهب بن وهب قرشی از جعفر بن محمد و جز او از رجال حدیثش و أبان بن عثمان [بجلی] از جعفر بن محمد و محمد بن عمر واقدی از موسی بن عقبه و جز او از رجال حدیثش و عبدالملک بن هشام از زیاد بن عبدالله بکایی از محمد بن اسحاق مطلبی، و ابوحسان زیادی از ابوالمنذر کلبی و جز او از رجال حدیثش و عیسی بن یزید بن دأب و هیثم بن عدی طائی از عبدالله بن عباس همدانی، و محمد بن کثیر قرشی از ابو صالح و جز او از رجال حدیثش و علی بن محمد بن عبدالله بن ابی سیف مدائنی و ابومعشر مدنی و محمد بن موسی

خوارزمی منجم و ماشاءالله منجم در طالع سال‌ها و زمان‌ها. وی در ادامه اذعان می‌کند که از غیر از این افراد هم مطالبی گرفته اما به آنها اشاره‌ای نکرده است (۶/۲). وی بیان می‌کند که اشعار و خبرهای طولانی را جهت اختصار نیاورده است (همانجا). عبارات مذکور به وضوح جامع‌نگری یعقوبی، نسبت به مکتوبات پیشین را نشان می‌دهد و همین جامع‌نگری اوست که تاریخ‌نویسی مورخان مسلمان براساس گردآوری و تألیف صرف در موضوعات تک‌نگاری و پراکنده را به سوی تاریخ‌نگاری در گستره و قالب جهانی و انسانی سوق داد.

۱-۴. مکتوبات شعری

یعقوبی در کتاب اول، از مبحث پادشاهان یمن تا ولادت اسماعیل (ع) اشعار بسیاری را نقل کرده است (نک: ۱۹۷/۱-۲۵۳). از این رو باید گفت منبع او، روایات شفاهی عصر جاهلی عرب بوده که در عصر حیات او به صورت مکتوب در دسترس وی قرار داشته است. مضامین شواهد شعری یعقوبی از این قرار است: مفاخر نیاکان و قبیله (نک: ۲۲۱/۱، ۲۳۹-۲۴۰)، ضرب‌المثل‌ها (نک: ۲۴۰/۱)، روایات و داستان‌های حکمت‌آموز (نک: ۲۱۰/۱، ۲۲۶، ۲۳۱، ۲۳۶)، ذکر مکالمات بین دو نفر در مورد پادشاهان و شرح وقایع روزگار آنان (نک: ۲۱۰/۱-۲۱۱، ۲۱۸)، مناظره‌های بین شاعران و از جمله مناظره بین امرء‌القیس و عبید بن ابرص اسدی (نک: ۲۱۸/۱-۲۱۹)، بیان احساسات (نک: ۲۲۸/۱-۲۳۴، ۲۳۵)، مدح (نک: ۲۳۷/۱؛ ۳۵۹/۲)، مرثیه (نک: ۱۹۹/۲) و نیایش با خدا و ستایش او (نک: ۲۴۷/۱، ۲۵۱، ۲۵۳؛ ۱۱/۲، ۱۳) که آغاز این مضمون را می‌توان از زمان اجداد پیامبر (ص) و از زبان آنان دانست؛ همچنین اشعار نگاشته شده بر سنگ قبور (نک: ۴۲۲/۲-۴۲۳)، درمدح و تحریک خلیفه عباسی در کشتن امویان (نک: ۳۵۹/۲)، و نیز خلافت علی (ع) و بیعت با او (نک: ۱۸۵/۲) از دیگر مضامین اشعاری است که یعقوبی به آنها استناد کرده است.

در حوادث مربوط به تاریخ اسلام استناد به اشعار اندک و تعداد ابیات محدود است. در بسیاری موارد شاعرو مخاطب مشخص است و در مواردی به عبارت " ... و فیه یقول الشاعر " اکتفا می‌کند (۴۰۷/۲). بسیاری از اشعار ذکر شده در تاریخ یعقوبی دارای اطلاعات تاریخی، اجتماعی و نکات سودمند روایی است. از این رو به نظر می‌رسد که اشعار ابادقت و هدفمندی گزینش کرده است (۲۴۵/۱)؛ مثلاً اشعار در مواردی حاوی

اطلاعاتی از سفرهای تابستانی و زمستانی و قحطی مکه است (همانجا) و در مواردی از شعر به مثابه سند سود برده است (۲۱۳/۱-۲۱۴). در بعضی از اشعار درباره شاعرانی چون امیه بن ابی صلت (نک: ۱/ ۲۰۰) و امرؤالقیس و عبید بن ابرص اسدی (نک: ۲۱۸-۲۱۹) اطلاعات ارزشمندی را به دست می دهد. جالب آنکه هر چند یعقوبی در شعر دستی داشته و ثعالبی او را در زمره شعرا نام برده است (یتیمه/ الدهر، ۳/ ۳۴۹)، اما از خود شعری نیاورده یا اگر آورده نام خود را ذکر نکرده است.

۵-۱. منابع نجومی

در ارتباط با اطلاعات نجومی که در تاریخ یعقوبی آمده و سبب شده یعقوبی مسلط و علاقه مند به نجوم معرفی شود (نک: مقدمه آیتی بر کتاب اول، ص سیزده) شاید بهتر باشد که او را علاقه مند و آشنا به نجوم بدانیم نه منجم، زیرا به صرف بیان اطلاعات نجومی و طالع سالها و ماهها نمی توان او را در شمار منجمان به حساب آورد. به هر تقدیر وی از ابتدای تألیف کتاب و در وقایع و رویدادهای مهم از جمله ولادت عیسی مسیح (ع) به نقل از ماشاءالله منجم (نک: ۶۸/۱)، ولادت و بعثت رسول اکرم (ص) در ضمن بیان اختلاف ماشاءالله و خوارزمی (نک: ۷/۲)، در وفات پیامبر همراه با ذکر ماه عربی و معادل عجمی آن (۱۱۳/۲) و ذکر آغاز خلافت عمر بن خطاب (۱۳۹/۲) و آغاز خلافت عثمان (۱۶۲/۲) و آغاز خلافت علی (ع) (۱۷۸/۲) و آغاز خلافت بیشتر خلفا به بیان اطلاعات نجومی می پردازد. وی در مقدمه کتاب دوم به نام خوارزمی و ماشاءالله منجم به عنوان منابع اطلاعات نجومی خود اشاره کرده است (نک: ۶/۲) که به احتمال قوی از جداول نجومی آنان بهره برده است.

۶-۱. اسناد

به گفته ژان سواژه مجموعه های اسناد به مدارک اصیلی اطلاق می شود که در جریان امور روزمره زندگی، مانند امور اداری، حقوقی، حسابداری و مکاتبات شخصی پدید آمده باشد. از آنجا که این گونه مدارک، تقریباً در همه موارد، حاوی اطلاعات مستقیم و بدون جهت گیری است، در نتیجه طبیعی است که پایه کار محققان قرار گیرد (ص ۱۹). از این رو اسناد تاریخی شامل کلیه فرمانهای سلطنتی، مکاتبات و اسناد سیاسی، معاهدات و نوشته های اداری، اسناد قضایی و مالی و حقوقی، گزارش های اقتصادی، ... و برخی از مکاتبات دوستانه و خانوادگی است که در گذشته به آنها سلطانیات، دیوانیات و اخوانیات

می‌گفتند (نک: قائم مقامی، ۴-۵، ۴۱). گزارش نمونه‌های اصیل و انگشت شماری از این اسناد در تاریخ یعقوبی موجود است که بنا به مسئولیت دیوانی و امکان دسترسی وی به اسناد بوده است. از این رو سخن روزنتال به واقعیت نزدیک‌تر است که در کتاب‌های تاریخی مسلمانان، همواره استفاده از سندهای خاص، به معاصران محدود می‌شد (همو، ۱۴۲) و مورخان استفاده کافی از اسناد به عمل نمی‌آوردند (همو، ۱۴۴). اسناد مورد استفاده یعقوبی نیز مشتمل بر ۴ مورد عهدنامه از دوره عباسی است اما مشخص نیست که نسخه اصلی آن‌ها را در اختیار داشته یا از مکتوبات دیگر نقل کرده است. این اسناد عبارتند از: ۱- نسخه‌ای از وصیت منصور عباسی در باب ولایت‌عهدی مهدی (نک: ۳۹۲/۲) ۲- نسخه عهدنامه ولایت‌عهدی امین و مأمون که به خط امین نوشته شده بود (۴۱۶/۲) ۳- نسخه عهدنامه ولایت‌عهدی مأمون پس از امین که به خط مأمون نوشته شده بود (۴۱۹/۲) ۴- نامه طاهر به مأمون در باره کشته شدن امین (۴۴۱/۲).

یعقوبی در ادامه از نامه طاهر یاد می‌کند که ماجرای خروج او از خراسان که مشتمل بر گزارش فتح مناطق، شهر به شهر و روز به روز بوده است و یعقوبی ادعا می‌کند که بر اساس این سند کتابی جداگانه در این موضوع نگاشته است (نک: ۴۶۳/۲) اما نه نسخه‌ای از این سند را آورده و نه از آن کتاب اثری بر جای مانده است.

۲. منابع نامشخص

اگر چه در مطالب مربوط به پادشاهان سریانی، پادشاهان موصل و نینوا و پادشاهان بابل (۸۱۱-۸۲)، یعقوبی هیچ اشاره مستقیم یا غیرمستقیمی به هیچ منبعی نمی‌کند اما می‌توان حدس زد که آنها را بر اساس منابعی مکتوب نقل کرده است. اشاره گذرا و سطحی یعقوبی به این مباحث این فرض را به ذهن متبادر می‌سازد که شاید یعقوبی برای این مباحث اهمیت کم‌تری قائل بوده یا از آنجا که منابع و مطالب اندکی موجود بوده و یا در اختیار داشته به ناچار به همان‌ها بسنده کرده است. شاید او در مقدمه کتاب اول به منابع اصلی این مطالب اشاره کرده بوده که متأسفانه از میان رفته است. آیتی در ترجمه کتاب اول مقایسه‌ای بین مطالب مشترک یعقوبی و مسعودی انجام داده و به ذکر موارد اختلاف این دو مورخ پرداخته است (نک: آیتی، ۱۰۰/۱ به بعد). در مطالب مربوط به پادشاهان هند، یونانیان و پادشاهان یونان و روم نیز یعقوبی (۸۳/۱-۱۴۳) اشاره مستقیمی به منابع مورد استفاده خود نکرده است، اما در ضمن مطالب او

می‌توان به اشاراتی غیر مستقیم دست یافت. گرچه در این جا نیز این مشکل وجود دارد که نمی‌توان نوع مکتوب یا شفاهی منابع را تشخیص داد. سخن هوتسما در این مورد جالب توجه و راهگشا است: "راجع به تاریخ هند و یونان و ملل دیگر که یعقوبی درباره آن‌ها صحبت کرده است، نمی‌دانیم که مأخذ آن چه بوده، چون مقدمه قسمت اول کتاب از بین رفته است. به هر حال اطلاعات وی از هر کجا باشد در این قسمت کتاب هم، از مؤلفان دیگر از نظر مواد مطالب و نداشتن افسانه‌های بی پایه بهتر است" (نک: گزارش آیتی، ۱/سی و یک).

یعقوبی در مباحث مربوط به پادشاهان هند با عباراتی چون "دانا یان هند گفته‌اند..." (نک: ۸۴/۱، ۸۹، ۹۲) سخن را آغاز کرده و به بحث از فرهنگ این سرزمین پرداخته است. آشنایی او با فرهنگ هندی و آثار و کتاب‌های آنان از جمله ارقام هندی، هفت اقلیم، ادیان هند، سند هند و سایر آثار هندی و کتاب‌شناسی دقیق و مفصل آنها ما را به این نتیجه رهنمون می‌سازد که از آنجا که وی در دوره‌ای زندگی می‌کرده که نهضت ترجمه شکوفا بوده، به بسیاری از این آثار یا ترجمه آنها دسترسی داشته و به احتمال قوی در مقدمه کتاب اول به آنها اشاره کرده بوده است.

در بخش مربوط به یونانیان نیز یعقوبی (نک: ۱/۹۵ به بعد) تقریباً بدون هیچ اشاره مستقیم یا غیرمستقیم به منابع مورد استفاده خود، به ذکر علوم و آثار علمی آنان و سپس به معرفی آثار مشهور بقراط، جالینوس، سقراط، فیثاغورس و... پرداخته و آثار ذکر شده را فصل به فصل و گفتار به گفتار معرفی کرده است (همانجا). وی در مبحث پادشاهان یونان و روم از کتاب قانون بطلمیوس به عنوان منبع خود در ذکر نام اولین پادشاه یونانیان (فیلفوس) استفاده کرده است (۱/۱۴۳). از این رو می‌توان نتیجه گرفت که به طور قطع اولاً اصل این آثار یا ترجمه‌هایی از آنها در دسترس وی بوده است و ثانیاً بسیاری از آثاری که یعقوبی در کتاب اول خود معرفی کرده است به احتمال باید از جمله منابع او بوده و مطالبی را از آنها اخذ کرده باشد و قصد او از ذکر این آثار، صرفاً معرفی آنها نبوده است.

یعقوبی بخش نسبتاً مفصلاً را به پادشاهان پارس (نک: ۱/۱۵۸ به بعد) اختصاص داده است و در تاریخ ایران و پادشاهان آن به تفصیل سخن گفته است. او در این بخش همچون مورخ نامدار پس از خود یعنی طبری باید از کتب هشام بن محمد بن سائب کلبی که ابن ندیم از آنها یاد کرده، استفاده کرده باشد (آیتی، سی و یک و دو؛ نیز نک:

ابن ندیم، ۱۶). وی همچنین در مطالب مربوط به پادشاهی پارسیان و جانشینان آنان بنا به تصریح خود، به اطلاعاتی که از نسب شناسان گرفته، استناد کرده است (نک: ۱۵۸/۱). این عقیده کریستن سن که یعقوبی مطالب خود در باب طبقات و درجات ساسانی را از گاهنامه‌های قدیم دریافت کرده است معقول به نظر می‌رسد (ص ۴۰). وی تاریخ یعقوبی را یکی از منابع عمده تاریخ ساسانیان و از قدیم‌ترین تألیف‌ها در این زمینه می‌داند (ص ۴۴).

یعقوبی در ادامه بحث از تاریخ پادشاهان ایران و در دوره دوم پادشاهی پارسیان، از مانی و عقاید او صحبت کرده و به آثار او از جمله *کنز الاحیاء*، *شایرکان*، *الهدی والتدبیر*، *سفر الاسرار* و *سفر الجبارة* و... اشاره می‌کند (نک: ۱۶۱/۱-۱۶۰). بارتولد معتقد است که یعقوبی در تنظیم تاریخ خراسان از منابع اصلی طبری، یعنی مئدانی استفاده کرده است (ترکستان نامه، ۴۳/۱). یعقوبی در *مشاکلة الناس لزمانهم* از نقش علمای ایرانی در آغاز خلافت بنی عباس در ترجمه آثار ایرانی و هندی و همچنین از ابن مقفع که آثاری از کتب مانی و ابن دیصان را به زبان عربی ترجمه کرده است یاد می‌کند ولی متأسفانه نام این آثار را ذکر نکرده و به تفصیل به آنها نپرداخته است (حضرتی، ۱۱۴؛ نیز نک: یعقوبی، *مشاکلة الناس لزمانهم*، ص ۵۵-۵۶).

در ذکر پادشاهان چین (نک: ۱۸۰/۱-۱۸۴) یعقوبی منابع خود را در ابتدای بحث آورده است و مطالبی می‌گوید که از منظر منبع شناسی جالب توجه و با اهمیت است: "راویان و دانایان و کسانی که به کشور چین رفته و روزگاری آنجا مانده‌اند تا آنکه به کار آن‌ها آشنا گشته و کتاب‌های آن‌ها را خوانده و خبرهای پیشینیان آن‌ها را شناخته و آن‌ها را در کتاب‌ها دیده از گویندگان شنیده‌اند و بر آنچه بر دروازه‌های شهرها و بت خانه‌های آن‌ها نوشته و روی سنگ‌ها کنده شده است مطلع شده‌اند، چنین اظهار کرده‌اند..." (۱۸۰/۱). این عبارت را می‌توان از جمله اصیل‌ترین و بهترین مدارک در تبیین منابع اصیل مورد استفاده مورخان اسلامی درباره تاریخ و تمدن و فرهنگ سرزمین و مردمانی دانست که زبان و کتاب‌هایشان برای مسلمانان ناشناخته و ارتباط چندانی با آن‌ها نداشتند. در نتیجه می‌توان منابع او در باره چین را به طور واسطه‌ای و غیر مستقیم، برگرفته از اطلاعات و اخبار راویان و شاهدانی دانست که به اسناد، کتیبه‌ها، سنگ نوشته‌ها و منابع تصویری و ترسیمی دست یافته بودند. این عبارت می‌تواند از جمله مواردی باشد که روزنتال آن را اشارات ضمنی به شواهد غیر مکتوب و

پرتوی نسبتاً جالب بر نگرش‌های فرهنگی دانسته است (ص ۱۴۰). از عبارت "اهل الصین یقولون" نیز می‌توان به عنوان نمونه‌ای از اشارات یعقوبی به منابع نامشخص نام برد (نک: ۱۸۱/۱). استفاده یعقوبی از چنین منابعی، هرچند به طور واسطه‌ای، بسیار ارزشمند است و دلالت به این دارد که او خود به چین سفر نکرده و اخبار مربوط به این سرزمین را با واسطه اخذ کرده است.

یعقوبی در مورد اطلاعات خود درباره پادشاهان مصر از قبط و جز آن، در متن کتاب (نک: ۱۸۵/۱-۱۸۹) به منبعی اشاره نمی‌کند، اما او اطلاعات بسیار ارزنده و جالبی را از پادشاهان مصر، فرهنگ، کیش و عقاید، شهرهای مصر و سال و روزهای آن‌ها به دست می‌دهد. از این رو می‌توان حدس زد که او احتمالاً به منابع اصیلی دسترسی داشته که او توانسته است چنین اطلاعات جالب و ارزنده‌ای را ارائه دهد. البته حضور او در مصر و غرب اسلامی هم نمی‌تواند در این امر بی‌تأثیر بوده باشد.

منابع مورد استفاده یعقوبی در مورد سرزمین‌ها و قبایل بربر و آفریقاییان (حبشه و سودان و بجه) (نک: ۱۹۰/۱) هم مشخص نیست. اما در پایان بحث از عقاید مختلف در مورد نژاد و نسب اقوام بربر و آفریقایی می‌گوید "... در این باب هر دسته‌ای روایت خود را اثبات می‌نماید و خداوند به آنچه واقع است داناست" (۱۹۱/۱). ظاهراً وی در مواردی که یقین به صحت اخبار ندارد حکم قطعی نمی‌دهد و با عبارت "الله اعلم" و در لفافه اظهار نظر می‌کند.

یعقوبی گزارش از پادشاهان یمن (نک: ۱۹۵/۱) را با این عبارت آغاز می‌کند که "راویان و کسانی که ادعای آگاهی از اخبار و احوال امت‌ها و قبیله‌ها دارند گفته‌اند..." (همانجا). به نظر می‌رسد که از جمله افراد مورد نظر یعقوبی نسب شناسان باشند که وی در ذکر انساب قبیله‌های مختلف عرب به آنان استناد کرده است (۲۰۲/۱).

۳. منابع شفاهی

اطلاعات شفاهی دو شکل روایی (شنیده‌ها) و گزارشی (دیدها و تجربیات شخصی) را شامل می‌شود. تاریخ یعقوبی نیز هر دو گونه اطلاعات روایی و گزارشی، یعنی شنیده‌ها و دیده‌ها را در بر دارد. یکی از مسائل در بررسی منابع مورد استفاده یعقوبی این است که نمی‌توان با اطمینان گفت که مشخصاً منابع او مکتوبات بوده‌اند یا نقل منقولات به طریق شفاهی، زیرا وی در متن کتاب خود کمتر به منابع خود اشاره می‌کند و این

مشکل در جلد اول که مقدمه آن از بین رفته بیشتر به چشم می‌خورد. مسئله دیگر آنکه فرض بر اینکه بخشی از اطلاعات وی نتیجه جهانگردی، مشاهدات و شنیده‌های مستقیم خود او بوده باشد اما در متن کتاب، به ندرت گزارش مستقیمی از مشاهدات او آمده است تا بتوان به طور قطع آن را دلیل بر این دانست که منبع اطلاعات او مشاهدات شخصی‌اش بوده است.

به هر حال باید گفت به نظر می‌رسد یعقوبی در نقل هر روایت یا خبری معمولاً به منابع مکتوب مراجعه و دست به گزینش اخبار درست زده است. وی در نقل روایات مربوط به دوره پیامبر و صدر اسلام در موارد متعدد از راویان دست اول و صحابه و نزدیکان پیامبر نام می‌برد، از افرادی چون ابن مسعود (۴۳/۲)، ابن عباس (۴۳، ۳۴/۲)، (۱۵۸)، جابر انصاری (۲۲۶، ۳۲۰/۲)، عمار بن یاسر (۲۰/۲)، عبدالله بن زبیر با واسطه خاله‌اش عایشه (۲۶۰/۲)، زهری (۳۰۶/۲)، ابن اسحاق (۲۱، ۴۵/۲)، واقدی (۴۲، ۱۴۰، ۱۵۷/۲) و ابن کلبی (۳۳، ۱۹۰/۲). شغل و حرفه دیوانی، اعتقاد و گرایش او به تشیع، آگاهی و علاقه او به نجوم و بسیاری از علوم رایج روزگار و پرداختن به جهانگردی از جمله اموری است که در انتخاب و گزینش روایات او از منابع مکتوب بسیار موثر بوده است. شواهد این مدعا در متن کتاب به طور پراکنده، و در مقدمه کتاب دوم و بحث از منابع و در مقدمه کتاب جغرافیایی *البلدان* موجود است. در مقدمه *البلدان* گوید: "... در آغاز جوانی پا به سفر نهادم و سفرهای من پیوسته گشته و دور ماندم از وطن ادامه یافت؛ پس چنان بودم که هر گاه به مردی از آن بلاد برمی‌خوردم وی را از وطنش و شهرش پرسش می‌نمودم؛ و آنگاه که میهن و جایگاه خود را برای من می‌گفت، او را از همان سرزمینش پرسش می‌نمودم، ... و کشت آن چه چیز است و ساکنان آن از عرب و عجم کیانند... آب آشامیدنی اهالی آنجا، تا آنجا که از پوشاکشان پرسش می‌نمودم... و همه از کیش‌ها و عقاید و گفتارهای آنان و کسانی که بر آنجا دست یافته‌اند و آنان که در آنجا سروری دارند و مسافت آن سرزمین و سرزمین‌های نزدیک به آن...؛ سپس گزارش‌های هر کس را که به راست‌گویی او وثوق داشتم می‌نگاشتم و به پرسش گروهی پس از گروهی یاری می‌جستم، تا آنکه از خلقی بسیار و جهانی از مردم خاور و باختر در موسم (فراهم شدن حاجیان) و غیر موسم، پرسش نمودم و اخبارشان را نوشتم و احادیث آنان را روایت کردم، و یکایک خلفا و امرا را که سرزمینی را فتح کرده و به کشوری سپاه تاخته است ... و هر چه را از مردم مورد وثوق اهالی شهرها شنیدم به آنچه

پیش‌تر شناخته بودم ضمیمه ساختم و دانستم که مخلوق به پایان (امور) احاطه نمی‌کند" (*البلدان*، ترجمه آیتی، ۱-۲). علاقه و کنجکاوی یعقوبی به آگاهی از سرزمین‌های مختلف و مردمان آن به حدی بود که از هر فرصتی برای کسب اطلاع و تکمیل مطالب خود سود می‌جست.

وی بسیاری از گزارش‌ها را به نقل از بزرگان، شاهدان و آگاهان به اخبار روایت می‌کند و این همچنان که پیش‌تر گفته شد بنا به شغل دیوانی و نفوذ و اعتبار وی و پرداختن به سیر و سیاحت بوده است و همین امر به گزارش‌های او اعتبار می‌دهد؛ در چنین مواردی وی با عباراتی چون "چندین نفر از اهل علم مرا خبر دادند که..." (۱۲۲/۲) "بعضی دانایان به حکومت گویند..." (*اهل العلم بالدولة*) (۳۲۷/۲)، "... کسی از بزرگان مرا خبر داد که..." (۳۸۸/۲) یا در جریان کشته شدن ادريس بن ادريس می‌گوید: "به گفته مردم مغرب، موسی [هادی عباسی] کسی نزد وی فرستاد..." (۴۰۵/۲)، هرچند مشخص نمی‌کند که مردم مغرب را در جریان سفر حج ملاقات کرده یا در سرزمین مغرب. در جریان رفتن هارون به گرگان از شاهدان واقعه روایت می‌کند که "... پیرمردی از آل مهلب که همراه عیسی بن جعفر بوده مرا خبر داد و گفت..." (۴۲۹/۲). یا از والی خراسان در دوره مأمون، غسان بن عباد، روایتی می‌آورد (۴۵۲/۲). در فتح خراسان به گزارش مردم خراسان استناد می‌کند (۱۶۷/۲). در جریان زندانی شدن یحیی بن خالد برمکی توسط موسی (هادی عباسی) نیز، با واسطه بزرگان از یحیی نقل قول می‌کند: "بعضی از مشایخ به نقل از یحیی گفتند..." (۴۰۶/۲). همین نفوذ، اعتبار و اشتغال به امور درباری و دیوانی باید عامل و انگیزه وی در تألیف کتاب *مشاکلة الناس لزمانهم* باشد. به عبارت دیگر وی باید به طور ملموس و محسوس از مناسبات میان حاکمان و مردم آگاهی داشته که توانسته است هم شکلی به وجود آمده میان آنان را درک کند و نظریه هم شکلی میان مردم و حاکمان را ارائه دهد (برای آگاهی بیش‌تر نک: منتظری مقدم، ۱۸۸).

ب. معیارهای یعقوبی در استفاده از منابع

۱. استفاده از منابع دست اول. گرچه روش وی روایی و ذکر سلسله اسناد نیست اما در مواردی برای بیان اصالت و اعتبار مطالب خود، اسناد اولیه روایات را تا آنجا ادامه می‌دهد که به منبع معتبر و موثق برسد، به عنوان نمونه: "به روایت محمد بن حفص بن اسد کوفی از محمد بن کثیر..." (۳۳/۲)، "محمد بن سائب کلبی از ابوصالح از ابن

عباس... (همانجا)، یا "... و به قول کسی که آن را از جعفر بن محمد(ع) روایت کرده است... " (۲۲/۲-۲۳)، "محمد بن کثیر و محمد بن سائب از ابوصالح از ابن عباس روایت کرده‌اند که ... " (۳۴/۲). وی این شیوه را در معرفی منابع و راویان خود در مقدمه جلد دوم نیز در پیش گرفته است (نک: ۶/۲). اما در مواردی که روایتی را به نقل از منبع معتبری چون جعفر بن محمد می‌آورد فقط به همین سند اشاره می‌کند و به راویان دیگری که در همین زمینه سخن گفته‌اند با عبارت به قول بعضی اکتفا می‌کند: "فاصله میان ازدواج پدر رسول خدا با مادر آن بزرگوار و ولادت آن حضرت به روایت جعفر بن محمد(ع) ده ماه و به قول بعضی یک سال و هشت ماه بوده است (نک: ۹/۲). در مواردی نیز با توجه به روایت معتبر اول، روایت‌های دیگر را نقد و رد می‌کند: "عبدالله بن عبدالمطلب پدر رسول خدا به روایت جعفر بن محمد(ع) دو ماه پس از ولادت و به قول بعضی پیش از میلاد آن بزرگوار درگذشت و این قول دوم نادر است چه اجماعی است که وفات عبدالله پس از میلاد رسول اکرم بوده است و کسانی هم وفات او را یک سال پس از میلاد پیامبر گفته‌اند" (۱۰/۲). در مواردی نیز روایت او (جعفر بن محمد) را ختم کلام می‌داند و غیر مستقیم حکم و نظر او را می‌پذیرد؛ چنانکه در جریان مبعث و نازل شدن جبرئیل بر پیامبر می‌گوید: "جبرئیل در شب شنبه و شب یک‌شنبه نزد او آمد و در روز دوشنبه و به قول بعضی روز پنج‌شنبه با دستور رسالت بر او آشکار گشت و به قول کسی که آن را از جعفر بن محمد(ع) روایت کرده است روز جمعه ده روز به آخر رمضان بوده است و برای همین است که خدا جمعه را عید مسلمانان قرارداد" (۲۲/۲-۲۳). با این همه و با توجه به دقت و حساسیت یعقوبی در ذکر راویان و منابع روایات خود، روایات بسیاری در کتاب با افعال مجهول "یقال" (نک: ۲۲، ۲۶/۱؛ ۲۲، ۳۹۹/۲؛ ۲۱۴؛ "قیل" (نک: ۷/۲، ۱۷، ۳۷، ۱۵۱، ۲۲۵، ۳۴۹، ۴۱۲) یا "روی" (نک: ۱۴/۱؛ ۱۵۷/۲ ۳۰۲، ۲۲۲، ۲۴۶) آمده است و در موارد بسیاری نیز راوی و منبع مشخص نیست. یعقوبی روایاتی را نیز مستقیم یا غیر مستقیم از راویان شیعی گرفته است (نک: مقدمه کتاب، ۶/۲؛ نیز ۲۲/۲، ۳۳، ۴۳، ۳۲۰). همین توجه ویژه وی به منابع و راویان شیعی دلیلی قاطع بر تشیع وی است. اما مهم این است که یعقوبی با وجود شیعه بودن، بی‌طرفانه و واقع‌نگرانه تاریخ خود را به رشته تحریر کشیده است (اشپولر، ۲۹/۱) و این را می‌توان از جمله امتیازات برجسته یعقوبی و تاریخ‌نگاری وی دانست. یعقوبی تا جایی که امکان پذیر بوده به اصل منابع و مآخذ موجود مراجعه کرده است. در باب تاریخ عهد قدیم و

جدید، "اسرائیلیات" او را راضی نکرده و به کمک علمای یهودی و مسیحی، به نوشته‌های اصلی رجوع کرده است و از این راه به اطلاعات دقیق و درستی دست یافته است (روزنتال، ۱۵۵-۱۵۶). در کتاب اول در بحث از ادیان و فرهنگ اقوام و ملل مختلف نیز بنا به قرائن، به منابع مکتوب و اخذ اطلاعات از افراد آگاه مراجعه کرده است. در کتاب دوم نیز به گزینش اخبار و روایات متناسب با دیدگاه شیعی و واقع‌نگری تاریخی دست زده است.

۲. نقد و گزینش اطلاعات تاریخی. چنین نگاهی به داده‌های منابع پیشین از امتیازات تاریخ‌نگاری یعقوبی در قرن سوم هجری است و معدود مورخان مسلمان همچون مسعودی، مسکویه و ابن خلدون پس از او با معیار عقل به نقد اخبار پرداختند. او منابع اطلاعات تاریخی خود، به ویژه در دوره پیش از اسلام را به نقد کشیده و برخی اطلاعات و اخبار دریافتی را "اسطوره" و غیرقابل اعتماد دانسته است. وی در استفاده از منابع مسیحی و اناجیل اربعه نیز دست به مقایسه، نقد و گزینش می‌زند و بین عقاید مسلمانان و مسیحیان به مقایسه می‌پردازد (نک: ۶۸/۱). اختلاف بین اناجیل اربعه را بیان می‌کند و به نقد آنها می‌پردازد (۷۹/۱) و در ادامه برای پایان دادن به این اختلافات و به منظور رسیدن به نتیجه نهایی به قرآن استناد می‌کند (همانجا). وی در ارتباط با عقاید و بعضی ادعاهای پارسیان نیز ابتدا به بیان این دعوی می‌پردازد اما آنها را به نقد می‌کشد و از اموری می‌داند که عقل آنها را نمی‌پذیرد، اما در ادامه با انصاف تمام برخی طبقات خردمند ایرانی از جمله دانایان عجم، بزرگان، شاهزادگان، دهقانان و اهل علم و ادب را از این امور مبرا می‌داند (نک: ۱۵۸/۱). وی می‌گوید: "پارسیان برای پادشاهان خود چیزهای بسیاری ادعا می‌کنند که قابل قبول نیست از قبیل فزونی در خلقت تا آنجا که برای یک نفر چندین دهان و چندین چشم و برای دیگری صورتی از مس و بر شانه دیگری دو مار که مغز سر مردان خوراک آن‌هاست و همچنین زیادی عمر و دفع مرگ از مردم و مانند این‌ها، از اموری است که عقل آن را نمی‌پذیرد و در شمار بازی‌ها و یاهه‌گویی‌های بی حقیقت قرار می‌دهد، پیوسته خردمندان و دانایان عجم و بزرگان و شاهزادگان و دهقانان و اهل علم و ادب این گونه مطالب را نگفته و صحیح ندانسته از حقیقت برکنار شمرده‌اند" (همانجا). یعقوبی در ادامه سخن از پادشاهان پارس و در بحث از ملوک الطوائف یا جانشینان

پادشاهان پارس در نوبت اول، از قصه‌های آنان سخن می‌گویند و به علت عدم بازگویی آنها اشاره می‌کند: "...از آنجا که بیش‌تر مردم آن را انکار می‌کنند و از خرد به دور می‌دانند از ذکر آن صرف نظر کردیم، چون بنای ما بر حذف مطالب ناپسند است" (۱۵۹/۱). آنچه که از اعتقادات و باورهای مصریان سخن می‌گوید و به ذکر پاره‌ای از آنها می‌پردازد در آخر به داوری پرداخته و آن‌ها را "باطل غیر معقول" (تاریخ، ۱۸۸/۱) می‌داند. تصریح یعقوبی به باطل و غیر عقلی بودن بعضی اخبار و گزینش اخبار و اطلاعات درست به روشنی نشان می‌دهد که او همچون طبری ناقل صرف اخبار درست و نادرست نیست و به نقد و گزینش آن‌ها دست می‌زند. این نقد و گزینش هر چند مزیت تاریخ‌نگاری یعقوبی است اما سبب حذف بسیاری اخبار شده است؛ اخباری که به رغم نامعقول بودن، نوع نگاه، باورها، سنت‌ها و آداب و رسوم مردم آن روزگاران را منعکس می‌ساخت.

گرچه وی دیدگاهی نقادانه به منابع تاریخی داشته و به صراحت برخی مطالب شایع تاریخی را در باب وقایع پیش از اسلام، غیرقابل اعتماد می‌خواند اما با تمام این اوصاف باید گفت که یعقوبی نگاه انتقادی و گزینش‌گری را تا حد زیادی به مسائل و اخبار دوره قبل از اسلام معطوف و محدود کرده است. این امر یا ناشی از اعتقادات خاص او یا به احتمال قوی‌تر شرایط و فضای حاکم بر زمان وی بوده است، چنان که در مورد اعتقاد پارسیان به عمر طولانی برای افراد، آن را نابخردانه می‌داند (نک: ۱۵۸/۱)، اما در ذکر عمر طولانی برای حضرت نوح (ع) (نک: ۱۶/۱) و فرزندان وی یا در مورد سخن گفتن پاچه بز زهر آلود با پیامبر (ص) که پیر زن یهودی برای ایشان آورده بود (نک: ۵۶/۲-۵۷)، هیچ نقدی وارد نمی‌کند و نظری نمی‌دهد. وی همچنین برخی اخبار مبالغه‌آمیز را بدون نقد و تأمل، نقل کرده است از جمله: کشته شدن حدود دویست هزار تن در زلزله سال ۲۴۲ در قومس (۴۹۲/۱)؛ حمل خوار و بار توسط عمرو عاص از مصر با ۲۰ کشتی که بار هر یک حدود ۱۴۷ تن بود (۱۵۴/۲)؛ گرفتن ۱۴ میلیون دینار جزیه از مردم اسکندریه و دیگر شهرهای مصر توسط عمرو عاص (۱۵۴/۲)؛ شنیده شدن صدای عمر در جنگ نهاوند (۱۵۶/۲). اما مطالب موجود در کتاب تاریخ یعقوبی خالی از هرگونه مدح، ستایش و جهت‌گیری خاص در باره عباسیان، خلفای معاصر وی است و حتی بنا به مورد به نقد برخی خلفا همچون مستعین نیز پرداخته است (نک: ۴۹/۲).

۳. نگاه تحلیلی به محتوای منابع. او از جمله مورخانی است که در نقل روایات و استفاده از منابع، راوی صرف نبوده، بلکه در مواردی به تحلیل و تعلیل مطالب پرداخته است. وی نخستین مورخ و جغرافیدان مسلمان است که می‌توان در آثار او رگه‌هایی از عقل‌گرایی را مشاهده کرد. این نگاه وی بر مورخان و نویسندگان دوره‌های بعد همچون مسعودی نیز تأثیر فراوان نهاد.

وی در مورد دین اعراب و داوران آنان نیز دست به تحلیل می‌زند و علت وجود کیش‌های مختلف در بین عرب را این چنین تحلیل می‌کند: "... عرب در اثر مجاورت با ملت‌های مختلف و رفت و آمد به کشورها و جا به جا شدن در پی چراگاه کیش‌های مختلف داشت" (۲۵۴/۱). همچنین در ذکر علت رجوع اعراب به داوران گوید: "...چه عرب را دینی نبود که به احکام آن رجوع کند، پس اهل شرف و راستی و امانت و سروری و سال‌خوردگی و بزرگواری و آزمودگی را حکم قرار می‌دادند" (۲۵۸/۱). یعقوبی در ارتباط با علاقه‌مندی و مهارت اعراب در شعر و شاعری نیز می‌گوید: "عرب شعر را به جای حکمت و دانش بسیار می‌نهاد و هر گاه در میان قبیله شاعری ماهر، دریا بنده معنی‌ها و سخن شناس بود او را در بازارهای خود که در مدت سال و در موسم‌های حشاشان به پا می‌شد فرا می‌خواندند تا قبیله‌ها و طایفه‌ها فراهم گردند و بایستند و شعر او را بشنوند..." (۲۶۲/۱)؛ و این چنین با آگاهی، واقع بینی و انصاف به توصیف و تحلیل می‌پردازد. وی هر جا نیز ضرورت دانسته شیوه و سبب تنظیم و ترتیب مطالب خود را بیان کرده است، چنانکه ذیل عنوان فرزندان اسماعیل بن ابراهیم چنین نوشته است: "از آن رو ما قصه اسماعیل و فرزندان او را در خاتمه تاریخ امت‌ها قرار دادیم که خداوند پیامبری و پادشاهی را به آنان ختم کرد و تاریخ آنان به تاریخ رسول خدا(ص) و خلفا پیوسته است" (۲۲۱/۱)؛ و نیز در ترتیب غزوه‌ها می‌نویسد: "... و ما غزوه‌هایی را که در آن‌ها نبردی بوده بر آن‌هایی که در آن‌ها نبردی نبوده است بدان جهت مقدم داشتیم که غزوه‌های بی نبرد را جدا بیاوریم" (۶۶/۲).

ج. تأملی بر تاریخ نگاری یعقوبی

هر چند وی به عنوان جغرافیدان و مؤلف کتاب مهم *البلدان* و از جمله سیاحان و جهانگردان قرون اولیه اسلامی مطرح است، اما پیوندی بین این دو دانش (تاریخ و جغرافیا) در کتاب تاریخی خود برقرار نکرده و حتی در مباحث مربوط به تاریخ مناطق

مختلف هیچ اشاره‌ای به سفرها و دیده‌های خود نمی‌کند. هر چند برخی ایجاد پیوند میان دو حوزه کلان دانش تاریخ و جغرافیا، در آن زمان را به وی نسبت می‌دهند که بعدتر مورد توجه بسیاری از جغرافیا‌نگاران و مورخان پس از وی مانند مسعودی، بیرونی و... قرار گرفت (حضرتی، ۸۹-۹۰)، اما سخن روزنتال به واقع نزدیکتر است که در آن زمان، هنوز هم یعقوبی کتاب‌های تاریخی و جغرافیایی خود را مجزا نگاه داشته بود (همان، ۲۸) گرچه وی به هر دو حوزه توجه داشت. او در حالی که در کتاب خود از سرزمین‌هایی چون مصر، هند، مغرب، و... سخن می‌راند که بنا به اثر جغرافیایی‌اش، از جمله مناطقی هستند که به آنجاها سفر کرده اما در کتاب تاریخش هیچ سخنی دال بر گزارش یا اشاره‌ای از سفرها و مشاهدات خود به این مناطق ندارد. بنابراین نمی‌توان گفت که یعقوبی بین دو حوزه تاریخ و جغرافیا پیوند برقرار کرده است.

سه معیار یعقوبی در چگونگی بهره‌گیری از منابع که در بالا آمد در سرتاسر کتاب او به چشم نمی‌خورد، خصوصاً در مواردی که منبع اطلاعات تاریخی او قرآن و روایات پذیرفته شده اسلامی است. اما این کاستی‌ها از ارزش و پایگاه یعقوبی به عنوان یکی از طلایه‌داران سنت تاریخ‌نگاری اسلامی در مرحله سوم - که پیدایش تألیف و تدوین در اشکال و انواع موضوعات تاریخی بود و از اواسط قرن سوم هجری آغاز گردید - نمی‌کاهد.

نتیجه

از قرن سوم هجری، مورخان برجسته‌ای ظهور کردند که تا آن زمان نظیری نداشتند. آنان بنیان‌گذاران سنت‌های نوین تاریخ‌نگاری اسلامی بودند. از جمله مشخصه‌های تاریخ‌نگاری اسلامی در این دوره، رویکرد فرهنگی و تمدنی مورخان، تاریخ‌نگاری کل‌نگر، ظهور نگرش عقل‌گرایانه، تحلیلی و تعلیلی و تلفیق دانش‌های متعدد از جمله تاریخ و جغرافیا، نجوم و آگاهی از علوم و حوزه‌های مختلف است. نخستین و برجسته‌ترین این مورخان یعقوبی است و او را باید به عنوان پیشوای چنین رویکردهایی دانست. وی در انتخاب منابع به سرچشمه‌ها مراجعه کرد، در انتخاب راویان و روایات دست به گزینش زد و آنها را با هم مقایسه و نقد و با آیات قرآن و معیار عقل سنجید. هر چند یعقوبی مورخی شیعی است و از روایات و راویان شیعی بسیار بهره گرفته و توجه او به زندگی ائمه شیعه (ع) در اثر تاریخی‌اش آشکار است اما به دور از هر گونه

جانب داری و تعصب به گزارش و ثبت آنها پرداخته است. وی در مقدمه کتاب دوم، به شیوه‌ای روشمند و علمی از اهداف و انگیزه‌ها و منابع مورد استفاده خود در تألیف اثرش سخن گفته است. وی از طرفی به عنوان جغرافیدان و جهانگرد بزرگ اسلامی و از طرف دیگر کاتب دربار عباسی نیز مطرح است. جای شگفتی این است که دانش و تجربیات حاصل از سفرهای جغرافیایی او در کتاب تاریخش انعکاس پیدا نکرده است و به رغم آگاهی و دسترسی به اسناد دیوانی جز از تعداد معدودی اسناد بهره نگرفته است. یعقوبی اخبار و روایات مربوط به دوره قبل از اسلام را در مواردی به نقد کشیده، رد کرده و غیرقابل اعتماد دانسته است، اما از کنار حوادث و وقایع و بسیاری از اخبار دوره اسلامی بدون هیچ نقد و نظری گذشته است. با این همه وی بر مورخان و جغرافی دانان قرون بعد تأثیر فراوان نهاده است. اثر تاریخی او در باره تاریخ عباسیان اطلاعات گران بهایی از منابع و راویان دست اول در بردارد. با بررسی منابع مورد استفاده وی می‌توان سرچشمه‌های اطلاعات تاریخی‌اش، اعم از میراث عربی، یهودی، مسیحی، ایرانی، هندی، یونانی و اسلامی، که نگاه جهانی به تاریخ با رویکرد فرهنگی را پدید آورد باز شناخت.

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن اثیر، علی بن محمد، *الکامل فی التاریخ*، بیروت، دار صادر - دار بیروت، ۱۳۸۵ش/۱۹۶۵م.
۳. ابن فقیه، احمد بن محمد، *مختصر کتاب البلدان*، لیدن، ۱۹۶۷.
۴. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، *الفهرست*، ترجمه محمدرضا تجدد، تهران، انتشارات کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.
۵. ابن هشام، *السیرة النبویة*، تحقیق مصطفی سقا و ابراهیم ابیاری و عبدالحفیظ شلبی، بیروت، دارالمعرفة، بی‌تا.
۶. اشپولر، بارتولد، *تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی*، ترجمه جواد فلاطوری (جلد ۱) و ترجمه مریم میر احمدی (جلد ۲)، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۹ش.
۷. امین، سید محسن، *اعیان الشیعة*، بیروت، دارالتعارف للمطبوعات، ۱۴۰۶ق.
۸. بارتولد، و. و، *ترکستان نامه*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، موسسه انتشارات آگاه، ۱۳۶۶.
۹. بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، تحقیق محمد حمیدالله، بیروت، دار الفکر، ۱۴۱۷ق/۱۹۹۶م.

۱۰. ثعالبی، ابومنصور عبدالملک، *یتیمۃ الدهر فی محاسن اهل العصر*، بیروت، دارالکتب العلمیة، ۱۴۰۳ق / ۱۹۸۳م.
۱۱. حضرتی، حسن، "مشکله فرهنگ در تاریخ یعقوبی"، فصلنامه *تاریخ/اسلام*، سال دوم، تابستان ۱۳۸۰.
۱۲. روزنتال، فرانتس، *تاریخ تاریخ‌نگاری در اسلام*، ترجمه اسد الله آزاد، مشهد، انتشارات آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵.
۱۳. سجادی، سید صادق و عالم زاده، هادی، *تاریخ‌نگاری در اسلام*، تهران، سمت، ۱۳۷۵.
۱۴. سواژه، زان، *مدخل تاریخ شرق اسلامی*، ترجمه نوش آفرین انصاری، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۶۶.
۱۵. طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الرسل و الملوک*، بیروت، دارالتراث، ۱۳۸۷ش / ۱۹۶۷م.
۱۶. قائم مقامی، جهانگیر، *مقدمه ای بر شناخت اسناد تاریخی*، سلسله انتشارات انجمن آثار ملی، تهران، ۱۳۵۰.
۱۷. کریستن سن، آرتور، *ایران در زمان ساسانیان*، ترجمه رشید یاسمی، تهران، صدای معاصر، ۱۳۷۸ش.
۱۸. گلن ویلیام و هنری مرتن، *کتاب مقدس*، ترجمه فاضل خان همدانی، ۱۳۸۸.
۱۹. منتظری مقدم، حامد، "یعقوبی و نظریه هم‌شکلی مردم با حاکمان"، *تاریخ درآینه پژوهش*، ش ۵، بهار ۱۳۸۳.
۲۰. یاقوت حموی، *معجم‌الادباء*، بیروت، دارالغرب الاسلامی، ۱۴۱۴ق.
۲۱. یعقوبی، احمد بن واضح، *تاریخ*، بیروت، دارصادر - داربیروت، ۱۳۷۹ق / ۱۹۶۰م.
۲۲. همان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۸.
۲۳. همو، *البلدان*، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق / ۱۹۸۸م.
۲۴. همان، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، تهران، ۱۳۴۳.
۲۵. همو، *مشاکلة الناس لزمانهم* (هم آهنگی مردم)، ترجمه حسین خدیو جم، تهران، کتابخانه ابن سینا، ۱۳۴۳.

Archive of SID